

عوامل و موانع اندیشه‌ورزی از منظر قرآن

مریم ایمانی خوشخو^۱

لیلا علی خانی^۲

چکیده

یکی از مهمترین ابزارهای آدمی در مسیر هدایت و تشخیص حق و باطل، عقل و اندیشه است. این پژوهش در ابتدا به تبیین جایگاه اندیشه از نگاه قرآن می‌پردازد و در ادامه موانع و عوامل اندیشه‌ورزی بیان می‌گردد. تحقیق حاضر به این سوالات پاسخ می‌دهد که در نگاه قرآن، اندیشه از چه جایگاهی برخوردار است؟ و از منظر قرآن اسباب تقویت و یا تضعیف اندیشه کدامند؟ و این نتایج حاصل می‌شود که قرآن به تفکر و اندیشه‌ای تأکید می‌ورزد که در راستای تقرب به خداوند باشد و آن را از معیارهای ارزش و کرامت آدمی در پیشگاه خداوند معرفی می‌نماید به گونه‌ای که ترک تعقل و عدم اندیشه را موجبات سقوط به مرتبه حیوانیت می‌داند. برخی ویژگی‌های فردی و یا شرایط محیطی همچون گناهان، تقلید کورکورانه، هوی پرستی، شتاب‌زدگی، شبهات و امور لغو حجاب دیده‌جان می‌شوند و انسان را از تشخیص حقایق و سلوک در صراط مستقیم باز می‌دارند و عواملی همچون ایمان، تقوی، معجزات و سیر در تاریخ نیز آدمی را در این زمینه یاری می‌رسانند.

کلیدواژه‌ها: اندیشه، بصیرت، تفکر، تعقل، ایمان

مقدمه

جهان هستی مخلوق پروردگار است. خداوند هر یک از مخلوقاتش را به گونه‌ای خاص هدایت نموده است که در این میان انسان موجودی است صاحب عقل و اراده و لذا از هدایتی متفاوت با سایر موجودات برخوردار است. یکی از ابزارهای بسیار مهم در مسیر هدایت آدمی، اندیشه است. در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که به اندیشه و تفکر اختصاص یافته است و همواره خداوند متعال مردم را بدین مهم فرا می‌خواند. از نگاه قرآن انسان رشد یافته کسی است که اهل اندیشه‌ورزی، دقت نظر و تشخیص باشد. انسان باید به درستی بیندیشد تا در مسیر حق و صواب سلوک نماید. خداوند انسان‌ها را به سبب برخوردارگی از عقل و اندیشه بر سایر موجودات برتری می‌بخشد و از نگاه قرآن هرگاه که آدمی از این مواهب الهی بهره نمی‌جوید و یا به طریقی همچون سنت‌گرایی و تقلید کورکورانه آنها در بند می‌کشد از منزلتش کاسته می‌شود و گاه به درجه‌ای پایین‌تر از حیوانات تنزل پیدا می‌کند. اهتمام نوشتار حاضر آنست که پس از پرداختن به جایگاه اندیشه در قرآن، عواملی را که موجب شکوفایی عقل و اندیشه می‌شوند و یا اسبابی را که موجب جمود فکری می‌شوند، تبیین نماید.

۱. استادیار دانشگاه خوارزمی imani@tmu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث alikhani.leila@gmail.com

جایگاه اندیشه در قرآن

خداوند به تفکر و اندیشه توجه‌ای ویژه مبذول داشته است به گونه‌ای که حتی هدف از نزول قرآن را نیز اندیشه و تدبیر معرفی فرموده است:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. (ص، ۲۹)

قرآن در برخی از آیات به نفی تساوی بین عالمان و جاهلان پرداخته است و در همین راستا نیز از عقول آدمیان بهره می‌جوید تا خود به عدم تساوی دو گروه ادعان نمایند:

﴿... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. (زمر، ۹)

﴿... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾. (انعام، ۵۰)

خداوند در جهت نفی تساوی دو دسته، صراحتاً مؤمن عالم را بر مؤمن غیرعالم برتری می‌بخشد:

﴿... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...﴾. (مجادله، ۱۱)

آیه فوق دلالت بر این دارد که مؤمنین دو طایفه‌اند، یکی آنهایی که فقط مؤمنند و دوم آنهایی که هم مؤمنند و هم عالم و رفع درجات در مورد مؤمنین عالم صادق است و ارتقاء بقیه مؤمنان به چند درجه نیست، بلکه تنها یک درجه است که این امر حکایت از برتری طایفه دوم بر طایفه اول دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷:ق ۱۹/۱۸۸). لازم به ذکر است که بین علم و اندیشه رابطه تنگاتنگی وجود دارد همچنان که حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: «علم چراغ عقل است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۳). انسان برای اندیشیدن نیاز به علم و آگاهی دارد همچنان که کارخانه برای تولید محصول نیازمند مواد خام است.

برتری متفکران و اندیشمندان تا آنجا ادامه می‌یابد که خداوند در بسیاری از آیات قرآن، بهره‌مندی از نشانه‌های الهی در آفاق و انفس را به آنان منحصر می‌نماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِجَافًا ثَمِينًا وَبُغْيًا لَيْلِيًّا
النَّهَارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾. (رعد، ۳)

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ... كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾. (یونس، ۲۴)

قرآن، تعقل و اندیشه را از معیارهای ارزش و کرامت آدمی در پیشگاه خداوند معرفی می‌کند به گونه‌ای که ترک تعقل و عدم اندیشه را موجبات سقوط به مرتبه حیوانیت می‌داند:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّرُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾. (انفال، ۲۲)

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾. (فرقان، ۴۴)

روایات نیز به اندیشیدن اهتمام خاصی نشان می‌دهند به گونه‌ای که آن را از عوامل بیداری دل و رستگاری معرفی می‌کنند.

سکونی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که امیرالمومنین (ع) فرمود: «با اندیشه دلتان را بیدار کنید، و شب‌ها از خواب بیدار شوید و از خدا بترسید» (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۴/۲).

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق (ع) فرمودند: «ای مفضل کسی که تعقل نکند رستگار نگردد و تعقل نکند کسی که نداند» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۶/۱).

اما اینکه چگونه می‌توان اندیشه مورد تأکید قرآن را ارتقا بخشید، موضوعی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

عوامل تقویت اندیشه‌ورزی

مقصود، عوامل فردی همچون خصوصیات اخلاقی و رفتاری و یا عوامل محیطی و بیرونی است که موجب تقویت اندیشه‌ورزی و بینش انسان می‌گردد.

۱. ایمان

ایمان، بینش بخش و بصیرت آفرین است. خداوند به اهل ایمان نوری ارزانی می‌دارد که در پرتو آن راه را از چاه و خیر را از شر تمییز داده و منافع و خیرات را می‌گیرند و از ضرر و شر احتراز می‌کنند (انعام، ۱۲۲؛ حدید، ۱۹). این نور، کنایه از علم و معرفتی است که زاییده ایمان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۹/۷؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۳۴). به سبب این نور، عقل و اراده مومنان به جاهایی دست می‌یابد که عقل و اراده سایر مردم از حصول آن عاجزند. خداوند کسی که ایمان آورده و بهره‌مند از شرح صدر است را با آوردن کلمه «علی» به سواره‌ای تشبیه می‌کند که بر نوری سوار شده، راه می‌پیماید (زمر، ۲۲). چنین کسی حوادث را با بصیرت می‌نگرد و حقایق را به وضوح می‌بیند، برخلاف گمراهی که گنجایش حق را ندارد و در تاریکی طی طریق می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۵/۱۷). از حسن بن الجهم نقل شده که حضرت امام رضا (ع) فرمودند: «هیچ مؤمنی نیست مگر این که از هوشیاری و هوشمندی ویژه‌ای برخوردار است و به مقدار ایمانش با نور خدا می‌نگرد» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۰/۲). رسول خدا (ص) نیز در روایتی مشابه می‌فرماید: «از فراست مؤمن بر حذر باشید که با نور خدا نظاره می‌کند» (راوندی، ۸: ۷۵/۶۴).

۲. تقوی

خداوند برای کسانی که تقوی پیشه می‌کنند و به وسیله ترک گناه و ادای فرائض از کیفر الهی پرهیز می‌نمایند، نور و هدایتی قرار می‌دهد که بوسیله آن حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهند. (حدید، ۲۸؛ انفال، ۲۹) این نور و هدایت نتیجه حتمی دوری گزیدن از معاصی و هوی و هوس‌ها و اغراض است زیرا اعمال و افکار رذیله، انسان را در ظلمات فرو می‌برد و وی را کور و کر می‌سازند ولی زمانی که قلب انسان به نور طاعت الهی روشن شود، تمامی ظلمت‌ها از آن رخت بر می‌بندد زیرا معرفت خداوند نور است و وقتی نور وارد شود، چاره‌ای جز زوال ظلمت نیست (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۴۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۵۶؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۴۷۶).

۳. آخرت اندیشی

وقتی انسان مستغرق در یاد آخرت و جوار رب العالمین شد و تمامی همش را بدان معطوف نمود، قهراً معرفتش نسبت به خداوند کامل می‌شود و نظرش در تشخیص عقاید حق استوار می‌گردد و دیگر همچون ابنای دنیا، فریفته ظاهر حیات دنیوی نمی‌شود. خداوند، حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب (ع) را «اولی الایدی و الابصار» می‌خواند و سپس در جهت تعلیل آن می‌فرماید: «انا اخلصناهم...»، یعنی اگر گفتیم اینان صاحبان ایدی و ابصارند برای این است که ما آنان را به خصلتی بس عظیم خالص کردیم و آن عبارت است از یاد خانه آخرت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۲۱۱).

۴. یاد خدا

هنگامی که انسان در معرض هجوم وسوسه‌های شیطان قرار می‌گیرد، توان تعقل را از دست می‌دهد اما یاد خدا، پرده‌ها را از مقابل دیدگان آدمی می‌زداید (اعراف، ۲۰۱). همچنان که حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: «یاد پروردگار مایه هدایت عقل‌ها و بینایی نفس‌هاست» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۸۹).

۵. عبودیت و توبه

خداوند، آیات آفاق را مایه بصیرت و تذکر بندگان توبه کاری می نماید که بسیار به سوی خدا رجوع می کنند (ق، ۶-۸). آنها کسانی اند که همواره سر تسلیم در پیشگاه خداوند متعال فرود می آورند و اگر هم دچار لغزشی شوند و یا به چیزی غیر از طاعت الهی مشغول گردند، فوراً متذکر می شوند، توبه می کنند و به سوی خداوند باز می گردند (ابن عاشور، ۲۶/۲۴۱: طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۲۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۳۸۱).

۶. معجزات

خداوند متعال معجزات حضرت موسی (ع) و از جمله تورات نازل شده بر ایشان را را «بصائر» می خواند که این امر مؤید نقش معجزات در روشنگری عقول است (اسراء، ۱۰۱ و ۱۰۲؛ قصص، ۴۳). یکی دیگر از معجزاتی که تحت عنوان «بصائر» از آن یاد شده، قرآن است. قرآن کتاب معرفت و جدا کننده حق و باطل است و هر که با آن همگام شود و از تعالیمش بهره مند گردد، به نوری تمسک جسته که با آن تاریکی یافت نمی شود و در پرتو این نور می تواند به درستی بیندیشد و در مسیر صواب گام بردارد (اعراف، ۲۰۳؛ جاثیه، ۲۰).

۷. سیر در تاریخ

قرآن مردم را ترغیب می کند که در زمین سیر کنند و از سرگذشت پیشینیان مطلع گردند. سیر در تاریخ نه تنها باعث اطلاع از سرگذشت پیشینیان می شود، بلکه در اثر تدبیر در احوال و عواقب آنها، عقل ها ارتقا می یابد و حقایق آشکار می گردد (حج، ۴۶). انسان برای این که بتواند درک درستی از وقایع پیرامون داشته باشد باید نگاهی به گذشته بیاندازد و رویدادها را در بستر تاریخی آنها بررسی کند تا بتواند به درستی بیندیشد و به درک حقایق نائل گردد.

۸. آیات الهی

آیات الهی در آفاق و انفس از بهترین دلایلی است که می تواند عقل را بر کمال قدرت و علم صانع آن رهنمون شود (ق، ۶-۸). پروردگار متعال، بنای آسمان و گسترش زمین و عجائبی از تدبیر که در آن جاری ساخته را به عنوان «تبصره» و «ذکری» معرفی می فرماید که انسان ها بواسطه آنها بصیرت و تذکر می یابند و حجاب های غفلت از مقابل چشمان و عقولشان زایل می گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲۴۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۹/۳۵۹ و ۳۶۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۳۸۱).

موانع اندیشه ورزی

منظور از آن، موانع فردی همچون ویژگی های روحی، اخلاقی و رفتاری و یا موانع محیطی است که عقل و اندیشه و سایر قوای ادراکی انسان را تحت الشعاع قرار داده و آنان را از عملکرد صحیح باز می دارد.

۱. حب دنیا

زندگی دنیوی گاهی سعادت و گاهی شقاوت ابدی را در پی دارد. هر وقت حب دنیا به عنوان یکی از موانع اندیشه مطرح می شود، بدین معنا نیست که انسان همه چیز را ترک گوید و گوشه عزلت اختیار نماید، بلکه منظور آن گونه دوست داشتنی است که منجر به فراموشی و لطمه زدن به آخرت انسان می گردد (نحل، ۱۰۷/۱۰۸). خداوند علت نزول عذاب بر کفار را ترجیح حیات دنیوی بر زندگی اخروی معرفی می نماید زیرا آنان با هدف قرار دادن زندگی مادی به کلی دل از زندگی اخروی شسته و حس و شعور و عقلشان اسیر مادیات گشته بود و دیگر به ماورای ماده اعتنا نمی کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۵۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۵۹۸؛ ابن عاشور، ۱۳/۲۳۸ و ۲۳۹). امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «حب دنیا عقل را تباہ می سازد و قلب را از شنیدن حکمت باز می دارد و عقوبت دردناکی را به همراه می آورد» (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۵).

۲. گناهان

گناه زنگار بر دل می نهد (مطففین، ۱۴). مقصود از زنگ بودن گناهان بر روی دل ها، حائل شدن آنها بین عقل آدمی و تشخیص حقیقت است (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۲۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۲۳۴). علاوه بر این گناهان آسیب جبران ناپذیری بر عقل انسان وارد می آورند که در این زمینه روایت تکان دهنده ای را از رسول گرامی اسلام (ص)

نقل کرده‌اند: «هرکس مرتکب گناهی شود، تکه‌ای از عقلش جدا می‌شود که هرگز به سویش باز نمی‌گردد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۰/۸).

گناهان گوش شنوا و دیده حق بین را از انسان باز می‌ستانند (محمد، ۲۲ و ۲۳؛ انفال، ۲۲ و ۲۳). در حقیقت انسان‌ها با اعمال و رفتارشان موجب فساد استعدادهای فطری خود را برای دریافت حق فراهم می‌آورند و چون این قابلیت از سرشت‌هایشان برچیده شد، دیگر دعوت الهی از گوش‌ها به عقولشان نفوذ نمی‌کند و گویی گناهان منافذ ادراکشان را مسدود می‌نمایند. طلحه بن زید نقل می‌کند که امام صادق (ع) می‌فرماید: پدرم فرمودند: «هیچ چیز بیشتر از گناه قلب را فاسد نمی‌کند، قلب تحت تأثیر گناه واقع می‌شود و تدریجاً گناه بر آن اثر می‌گذارد تا بر آن غالب گردد، در این هنگام قلب وارونه می‌شود و بالای آن پایین قرار می‌گیرد» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/۲۶۸؛ مجلسی، ۳۱۲/۷۰). منظور از وارونه شدن قلب، دگرگون شدن حس تشخیص آدمی است، تا آنجا که بر اثر انس به گناه، زشتی‌ها را زیبایی و اعمال حسنه و زیبا را زشت می‌بیند (مکارم شیرازی، ۱/۳۶۶). در نهایت نیز گناهان سبب می‌شوند بر قوه ادراک انسان مهر زده شود (اعراف، ۱۰۰).

۳. تکبر

«کبر» حالتی است که انسان با بزرگ دیدن خویش به آن صفت مخصوص می‌شود و بزرگترین و سنگین‌ترین تکبرها، تکبر بر خداوند در خودداری از قبول حق است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۹۷). خداوند هرگونه تکبر و تجبری را از اسباب مهر زدن بر قلب بر می‌شمرد (غافر، ۳۵). امام باقر (ع) می‌فرماید: «در قلب هیچ‌کس مقداری از کبر داخل نمی‌شود مگر این که به همان اندازه - کم یا زیاد - از عقلش کاسته می‌شود» (مجلسی، ۷۵/۱۸۶).

۴. تقلید کورکورانه

تقلید در بعضی از مواقع و در شرایط خاصی صحیح است و آن زمانی است که جاهلی به عالم رجوع کند اما در بعضی موارد، باطل و مذموم است و آن تقلید جاهل است از جاهلی دیگر چون خود و منظور از تقلید کورکورانه همین نوع از تقلید است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶/۱۵۹). این نوع از تقلید مانع از شنیدن و تشخیص حقایق می‌گردد (مائده، ۱۰۴؛ لقمان، ۲۰-۲۱؛ شعراء، ۱۳۶ و ۱۳۷).

مشرکین و کفار در شرک و بت پرستی و دیگر آیین‌ها به سهولت پدرانشان را متابعت می‌کردند ولی دعوت رسول صادق را بدون هیچ‌گونه دلیلی رد و حتی از نظر و تأمل در حجت‌های وی نیز امتناع می‌ورزیدند و نسبت به آنها سرسختی نشان می‌دادند و این همان تقلید باطل است.

تقلید کورکورانه موجب می‌شود انسان به سهولت شنیع‌ترین اعمال را انجام دهد و بدون اینکه زشتی آنها را دریابد به توجیه‌شان پرداخته و حتی آنرا مستند به خداوند بداند (اعراف، ۲۸). گفته‌اند: در جاهلیت بین اعراب مرسوم بود هنگام طواف عریان می‌شدند و دلیلشان نیز این بوده که چرا در وقت طواف لباسی بپوشیم که هنگام ارتکاب گناه بر تن داشته‌ایم؟ در واقع آنان در توجیه اعمال زشتی که مرتکب می‌شدند به دو دلیل احتجاج می‌کردند: متابعت از گذشتگان و فرمان خداوند به انجام این‌گونه رفتارها (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۳۳؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق: ۳/۱۲۸۰؛ نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴/۳۴۶). یکی از عواملی که موجب می‌گردد انسان از بار سنگین اندیشه و تحقیق در جهت تمیز حق و باطل شانه خالی کند و بدون در دست داشتن هیچ‌گونه دلیل عقلی و یا نقلی رو به تقلید محض آورد، طبع تنعم و نازپروردگی است (زخرف، ۲۳).

۵. آرزوهای دور و دراز

یکی از حجاب‌های تفکر، آرزوهای دور و دراز است که تحت عنوان «امانی» از آن یاد شده است (حدید، ۱۴). این واژه جمع «أمنیه» و به معنای صورتی است که از تمنی چیزی در نفس انسان به وجود می‌آید و چون دروغ تصویری است که حقیقت ندارد و چون منشأ آن خواهش‌های نفسانی است، انسان را به سمت و سویی می‌کشاند که برخلاف چیزی است که خداوند می‌خواهد (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۸۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱/۱۸۷). حضرت امام علی (ع) در خطبه هشتاد و شش نهج البلاغه می‌فرماید: «بدانید که آرزو عقل را به خطا می‌اندازد و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. پس در پی آرزو نروید که فریبنده است و صاحبش فریب خورده است».

۶. کفر

کفر عقول آدمی را از اندیشه صحیح باز می‌دارد و راه‌های ادراکش را مسدود می‌کند (کهف، ۵۷؛ بقره، ۱۷۱؛ فصلت، ۴۴؛ بقره، ۸۸). هرچند این ویژگی به خودی خود ظلمت است اما کفری که موجب می‌شود خداوند بر قلب کسی مهر زند و قوه تشخیص را از او بازگیرد، کفر توأم با اصرار و عناد و لجاجت است (اعراف، ۱۰۱؛ بقره، ۶ و ۷). البته این موضوع در مورد کفر بعد از ایمان یعنی ارتداد هم صادق است (منافقون، ۲ و ۳).

۷. نفاق

خداوند مثل منافقین را در اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر به کسی تشبیه می‌نماید که در ظلمتی گرفتار شده و توانایی تشخیص خیر را از شر و راه را از چاه ندارد و برای رفع آن ظلمت آتشی می‌افروزد اما هنگامی که آتش پیرامونش را روشن نمود، ناگهان خداوند به وسیله باد، باران یا امثال آن، آتش را خاموش می‌نماید و دوباره به همان ظلمت گرفتار می‌گردد و سپس آنان را به کران و لالان و کورانی توصیف می‌نماید که دیگر به سوی هدایت باز نمی‌گردند زیرا نور ایمان را با کفر و نفاق خود خاموش نموده و در سرگردانی دست و پا می‌زنند و نه قادر به تشخیص و قرار گرفتن در مسیر برگشت هستند و نه مسیر پیش رو (بقره، ۱۷ و ۱۸). یکی از پیامدهای نفاق این است که انسان را از درک صحیح حقایق باز می‌دارد (انفال، ۴۹؛ احزاب، ۱۲). برای مثال در جنگ بدر، منافقان و سست ایمان‌هایی که در دل‌هاشان نسبت به حقانیت اسلام شک و تردید داشتند، زمانی که قلت نفرت و تجهیزات مؤمنان را در مصاف با قوت و شوکت قریش مقایسه می‌نمودند، به مؤمنان اشاره کرده و می‌گفتند: دین، اینان را مغرور ساخته زیرا اگر غرور دینی‌شان نبود به چنین خطری تن نمی‌دادند (طباطبایی، ۹۹/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۴۵/۴ و ۸۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۲/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۸/۲). در حقیقت پرده نفاق و تردید مانع می‌شد که آنان ورای ظواهر امور، متوجه مسبب حقیقی پیروزی گشته و دریابند که توکل بر خدا و اعتماد به یاری و نصرت وی موجب می‌شود خداوند اسباب و زمینه پیروزی را از جایی که انسان تصورش را هم نمی‌کند، فراهم آورد. آن چنان که در جنگ بدر این موضوع تحقق یافت و مسلمانان با یاری خداوند پیروز گشتند (ابن عاشور، ۱۳۰/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۴۶/۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۹۳/۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۸/۲).

۸. نفی معاد

همچنان که ایمان به آخرت و یاد آن اثرات عمیقی در جهت‌دهی افکار و رفتار انسان‌ها بر جای می‌گذارد، بدیهی است که نفی آن آدمی را در مسیر گمراهی و ضلالت سرگردان می‌سازد (اسراء، ۴۵ و ۴۶).

۹. رهبران گمراه

پیشوایان فاسد و گمراه در دنیا از طریق دسیسه‌ها و خدعه‌های فراوان به اغوای توده مردم می‌پردازند و با تزئین باطل و پنهان ساختن ادله‌ای که حق را روشن می‌نماید، شناخت حق و باطل را بر آنها مشکل و گاه غیرممکن می‌سازند (سبا، ۳۱ و ۳۲؛ اعراف، ۳۸؛ احزاب، ۶۷ و ۶۸).

در روز قیامت، آنان که در دنیا تبعه ستمگران بودند، ضمن ندامت، رهبران ضلالت را مورد خطاب قرار می‌دهند و آنها را مانع ایمان آوردنشان معرفی می‌کنند زیرا نمی‌توان نقش انکارناپذیر رهبران را در سلامت یا انحراف مردم نادیده گرفت، همچنان که حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: «مردم به فرمانروایان خود شبیه‌ترند تا به آباء و اجداد خویش» (مجلسی، ۴۶/۷۵؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸). این درحالی است، مستکبرین که در دنیا رؤسا و پیشوایان مردم بوده‌اند به انکار این امر می‌پردازند و گمراهی آنها را مستند به خودشان می‌دانند ولی پیداست رهبران ظالم از طرق مختلف باعث شدند که مردم نتوانند حقایق را آن‌گونه که هست دریابند و به بهانه‌های مختلف آنان را از قرار گرفتن بر سبیل هدایت باز داشتند و در این راستا از هیچ تلاشی فروگذار نبودند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۳۸۱ و ۳۸۲؛ ابن عاشور، ۲۲/۶۹ و ۷۰؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۸/۳۹۷ و ۳۹۸).

۱۰. کثرت‌گرایی

یکی از موانع اندیشه‌ورزی این است که انسان در هر موقعیتی تابع اکثریت شود، این در حالی است که در طول تبلیغ پیامبران از زمان حضرت نوح (ع) تا عصر حضرت خاتم (ص) مؤمنان در اقلیت بودند، پس اکثریت نشانه حقانیت نیست (هود، ۴۰؛ انعام، ۱۱۶). اگر انسان ساده لوحانه فریفته کثرت عده‌ای گردد، در حقیقت اسیر حدس و تخمین آنان می‌شود و افکار و رفتار خود را مطابق همان‌ها تنظیم می‌کند. در دین خدا و شناخت حق، اعتبار به کمی و زیادی جمعیت نیست بلکه اعتبار به دلیل است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۴۹/۴). حضرت امام علی (ع) در پاسخ فردی که از اصحاب جمل سؤال کرد، می‌فرماید: «توحق را نشناختی تا اهل حق را بشناسی و باطل را نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی». ایشان در جای دیگری فرموده اند: «ای مردم! در راه هدایت از کمی رهروانش وحشت نکنید» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۳۱۹).

۱۱. شتاب‌زدگی

«عجله» خواستن و قصد چیزی است قبل از مدتش و از مقتضیات شهوت محسوب می‌شود. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۴۹) کسانی که با شتاب‌زدگی و عجلانه به انجام کارهایشان می‌پردازند، نمی‌توانند در جهات صلاح و فساد امورشان خوب بیندیشند و معمولاً دچار ندامت می‌گردند (اسراء، ۱۱).

امام علی (ع) فرمود: «عجله منجر به افزایش خطاها و اشتباهات می‌گردد» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۷). راهکار مقابله با شتاب‌زدگی، تأمل است و لذا امام صادق (ع) به عبدالله بن جندب می‌فرماید: «در برابر هر کاری درنگ کن تا (راه) ورود و خروج آن را، پیش از آن که در آن وامانی و پشیمان شوی، نیک بشناسی» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۴؛ مجلسی، ۲۸۳/۷۵).

۱۲. جهل

جهل بر دو گونه است؛ جهل مرکب و جهل بسیط. جهل مرکب، زمانی است که جاهل از جهلش بی‌خبر باشد و خود را عالم بینداند و منظور از جهل بسیط این است که شخص بر جهل خود واقف باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۲۷). جهل مرکبی که همراه با عناد و عدم تسلیم در برابر حق باشد، یکی از موانع خردورزی و از اسباب مهر زدن بر دل‌هاست (روم، ۵۹).

۱۳. غفلت

غفلت به معنای فراموشی و رفتن معنایی از خاطر و ذهن انسان است (فیومی، ۴۴۹/۲) و همچون پرده‌ای است که بین انسان و حقایق حائل می‌گردد (ق، ۲۲؛ یس، ۶ و ۹). غفلت موجب می‌گردد انسان در دنیا غرق در محسوسات شود و به اسباب ظاهری اعتماد نموده و بدان‌ها تعلق و دلبستگی پیدا کند و فراموش نماید تمام هستی از آن خداست و روزی، خداوند سببیت را از آنها خواهد گرفت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۰/۱۸؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۵/۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۳/۳۳۴).

۱۴. تعصب و لجابت

برخی از مردم حق و باطل را بر طبق منافع و هوای نفس خود می‌سنجند و اگر با آن موافق بودند، آن را حق و اگر مخالف بودند، آن را باطل می‌دانند و بر این افکار و عقاید خود تعصب و لجابت نشان می‌دهند. وقتی این خصلت‌ها بر کسی پیره شود، سخن حق در او تأثیری نمی‌گذارد (انعام، ۲۵؛ یونس، ۷۴؛ احقاف، ۲۶). خداوند نیز بر قلوب چنین افرادی که از همان ابتدا بنای کار را بر پایه عناد و تعصبات بی‌جا قرار داده و در صورت مشاهده هرگونه علامت و معجزه‌ای باز هم ایمان نمی‌آورند، مهر می‌زند و بر طبق کلام امام علی (ع) که فرمود: «لجابت، فکر و عقیده انسان را فاسد می‌کند» (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۵)، عقول‌شان از درک حقیقت ناتوان گشته و در نهایت نیز به مردگانی کور و کر مانند می‌شوند (روم، ۵۸-۵۹ و ۵۲-۵۳).

۱۵. رفاه طلبی

راحت طلبی و تن پروری انسان را دچار کوتاه‌فکری می‌کند به گونه‌ای که فقط به عیش و نوش زندگی دنیوی مشغول می‌شود و از درک امور غیر مادی ناتوان می‌گردد. پس، چنین کسی از اندیشه در سعادت واقعی و قرار گرفتن در این مسیر که توأم با سختی‌هاست، محروم می‌ماند (توبه، ۸۶-۸۷ و ۹۳). در عصر نبی گرامی اسلام (ص)، وقتی سوره‌ای از قرآن

درباره ایمان به خدا و جهاد در رکاب آن حضرت نازل می‌شد، صاحبان قدرت و مکتب از منافقان همچون کسانی که به دلیلی موجه از حضور در میدان نبرد معذورند، از پیامبر(ص) رخصت تخلف و باز نشستن می‌خواستند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۹/۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۴/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۴/۵). در حقیقت روحیه رفاه طلبی مانع از این می‌شد که ثواب و حکمت‌های نهفته در جهاد را درک کنند و دریابند که سعادت انسان در خواب و خوراک نیست.

۱۶. هوی پرستی

واژه «هوی» به معنی تمایل انسان به سوی شهوات است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۴۹). گفته‌اند: این واژه در اصل به معنی سقوط از بلندی است و خواهش‌های نفسانی را از آن جهت هوی نامیده‌اند که انسان را در دنیا به رنج و مصیبت و در آخرت به عذاب می‌اندازد (قرشی، ۱۳۷۱: ۷/ ۱۷۰ و ۱۷۲؛ نک: راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۴۹). هوی پرستی مانع از درک حق و موجب سقوط به مرتبه حیوانیت می‌گردد (مائده، ۷۱ و ۷۰؛ فرقان، ۴۳ و ۴۴؛ جاثیه، ۲۳؛ محمد، ۱۶). بر طبق روایات نیز پیروی از هوای نفس نتیجه‌ای جز زوال عقل، کوردلی و اضلال را در پی ندارد. امام علی(ع) فرمود: «آفت عقل، هواپرستی است». (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۴) آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «هرکس خواهش‌های نفسانی را اطاعت کند، او را از دیدن و شنیدن حق کور و کر کند و وی را خوار و گمراه گرداند» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱۵/۱۲).

۱۷. عدم ولایت‌پذیری

در مسیر زندگی، مقصد خداست و پیامبر(ص) و امامان(ع) در این راه نقش هادی را دارند، پس دستورات آنان عین حق است. از طرفی دانسته‌ها و دایره دید و ادراک انسان محدود است و به دلیل همین محدودیت‌ها، گاهی تفکر صحیح و تشخیص حقیقت برای انسان ناممکن می‌گردد و تصمیمی را اتخاذ می‌نماید که با هدف خلقت منافات دارد، بنابراین اگر انسان امور زندگی خویش را به خداوند، انبیاء(ص) و امامان(ع) ارجاع دهد می‌تواند حق و باطل را از یکدیگر تمییز داده و در مسیر صواب حرکت کند، اما برخی از افراد از این موضوع گریزانند پس در زندگی بسیار مرتکب خطا می‌شوند و در نهایت نیز دچار گمراهی می‌گردند (احزاب، ۳۶). عقل آدمی که از آن به رسول باطن تعبیر می‌شود، نیاز به یک رسول ظاهری دارد که بهره‌مند از خردی ناب است تا به او متصل گردد و به شکوفایی برسد، همچنان که در تاریخ اسلام مشاهده می‌شود افرادی همچون سلمان و ابوذر که پیرو مقام ولایت بودند به چنین شکوفایی‌ای دست یافتند و مخالفان پیامبر(ص) و امامان(ع) نیز تفکرشان را به سوی زوال سوق دادند و در نهایت نیز دچار شقاوت ابدی گشتند.

عدم ولایت‌پذیری بین انسان و حقایق جدایی می‌افکند و در نهایت باعث می‌شود خداوند بر قلب آدمی مهر زند، همچنان که این امر در مورد کسانی که در عین توانایی از فرمان مقام ولایت مبنی بر شرکت در جهاد سرباز زدند، رخ داد (توبه، ۹۳ و ۸۶-۸۷).

۱۸. ظن و گمان‌های باطل

یکی از عواملی که دیده حق بین را از آدمی باز می‌ستاند، پیروی از پندارهای باطل و اصرار بر آنهاست (مائده، ۷۱؛ آل عمران، ۲۳ و ۲۴؛ نجم، ۲۷ و ۲۸). برای مثال، گروهی از یهودیان به انکار و قتل انبیاء مبادرت می‌نمودند زیرا گمان می‌کردند فتنه و امتحانی در کار نیست و هرگز به سبب ارتکاب این اعمال، کیفر و عقوبتی نخواهد بود. آنان برای خود فضیلت و کرامتی خاص قائل بودند و می‌گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم و هرچقدر که به معاصی و اعمال رذیله آلوده باشیم، برای ما عذابی نیست و همین اصرار بر پندار باطلشان که ریشه در خود برتری‌بینی داشت، موجب شد از ادراک حق کور و کر شوند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶/ ۲۴۷؛ ابن عاشور، ۱۶۷/۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳/ ۵۹۶). مشرکین نیز ملائکه را دختران خدا می‌نامیدند و در این نام‌گذاری پیرو ظن و گمان خود بودند، در حالی که هیچ مجوزی نیست که انسان در درک حقایق به آن اعتماد کند و همین تبعیت از اوها م باطل موجب گشت در عقاید شرک آلود خود باقی بمانند و از ادراک حقیقت محروم گردند (طوسی، ۴۳۰/۹ و ۴۳۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۴/۵۹).

۱۹. ظاهر بینی

در هر زمان و مکانی مشاهده ثروت، قدرت و تجملات دنیوی دیگران، بعضی از انسان‌ها را می‌فریبد و چشمانشان را

خیره و عقولشان را مسحور می‌کند (قصص، ۷۹). روزی قارون در کمال شکوه و عظمت، در میان خدمتگزارانی بسیار و در حالی که زیورات خیره‌کننده خود را به نمایش گذاشته بود، در میان بنی اسرائیل حاضر گشت. اشخاص ظاهربین و آنان که هدف نهایی مساعی خویش را زندگی دنیا می‌دانستند، به محض مشاهده این صحنه، عاقبت بغی و سرکشی را فراموش و آرزو کردند همچون قارون غرق در لذات دنیوی گردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱۷/۷؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۶/۲۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۸۸/۶). در حقیقت ظاهربینی و سطحی‌نگری مانع از این می‌شد که بتوانند بدین موضوع فکر کنند که وی ثروتش را از چه راهی به دست آورده و چه سرانجامی در انتظارش است.

۲۰. شک و تردید

طبیعتاً انسان در طول زندگی گاهی دچار تردید می‌شود و حتی در بعضی مواقع خود این مسئله موجب می‌گردد که انسان به تفکر و تفحص بپردازد و به کشف حقیقت نایل شود اما اگر انسان همواره در شک و تردید باقی بماند و در جهت رفع آن اقدام ننماید و یا حتی پس از مشاهده ادله و براهینی که پرده از حقایق برمی‌دارند باز هم اسیر شک و تردید باشد، از خردورزی محروم می‌شود (غافر، ۳۴).

قرآن در این زمینه به رفتار مصریان در قبال حضرت یوسف (ع) اشاره می‌نماید که حتی پس از مشاهده دلایل آشکار نیز در طول رسالت آن حضرت همواره در نبوت ایشان شک می‌کردند زیرا عقول آنان اسیر اوهام و تقلید از گذشتگان بود و همچون کلام امام علی (ع) که می‌فرماید: «شک و تردید نور قلب را خاموش می‌سازد» (آمدی، ۱۳۶۶: ۷۲)، در ظلمات فرو رفته و هرگز در طلب تمییز حقیقت بر نیامدند و پس از درگذشت حضرت یوسف (ع) نیز گفتند: دیگر پیامبری بعد از او نیست و خدا هم به سبب همین عصیان‌گری و شک و تردیدهای فراوان، آنها را در کوردلی و گمراهی رها کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۰/۱۷ و ۳۳۱؛ ابن عاشور، ۱۹۲/۲۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۵۱/۶).

۲۱. امور لغو

کارهای لغو همچون گوش دادن به سخنان باطل و سرگرمی به غناء و آلات لهو، بین انسان و حقایق جدایی می‌افکند و وی را از شناخت صحیح باز می‌دارد (لقمان، ۶ و ۷). خداوند در سوره لقمان از این امور با عبارت «لهو الحدیث» یاد می‌فرماید. کلمه «لهو» به معنای هر آن چیزی است که آدمی را از مهمس باز دارد (راغب، ۱۴۱۲: ۷۴۸). «لهو الحدیث» نیز آن سخنی است که انسان را از حق منصرف نموده و به خود مشغول سازد؛ مانند حکایات خرافی و داستان‌هایی که آدمی را به فسق و فجور می‌کشاند و یا سرگرمی به غناء، مزارم و سایر آلات لهو (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۹/۱۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۵۶/۶ و ۱۵۷). لهو الحدیث از طرفی معارض با حق است و از طرف دیگر بنیان معارف حق و صحیح را در انتظار مردم سست و منهدم می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۰/۱۶) و در نهایت هم موجب حماقت و نقصان عقل می‌گردد، امام علی (ع) فرمودند: «هرکس که بسیار به لهو و لعب بپردازد نادان می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶۱). آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «هرکس که بسیار به لهو و لعب بپردازد، از عقلش کاسته می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶۱).

۲۲. تبلیغات دروغین

در همه ادوار اشخاصی یافت می‌شوند که درصدد وارونه جلوه دادن حقایق برمی‌آیند و از طریق تبلیغ عقاید باطل خود در قالبی فریبنده، اذهان عمومی را مشوش نموده و گویی حجابی بر عقل آدمی می‌افکنند. از جمله این افراد فرعون است. وی برای نشان دادن حقانیت خود و بطلان دعوت حضرت موسی (ع)، دست به تبلیغات گسترده‌ای زد. فرعون خوب می‌دانست چگونه قوم خود را به بازی گیرد و از طریق شکوه سلطنت و زرق و برق ثروتش آنان را از آیات و معجزاتی که خداوند در جهت تصدیق دعوت موسی (ع) به وی اعطاء نموده بود، غافل سازد (زخرف، ۵۲-۵۴).

در صحنه مبارزه ساحران و حضرت موسی (ع)، ساحران علاوه بر مبهوت ساختن دیدگان ناظران، سحرشان را با امور دیگری در مخیله آنها تقویت کردند و از طریق بازگو کردن جملاتی همچون «ای مردم دور شوید و مراقب باشید تا مورد حمله مارها و افعی‌ها قرار نگیرید»، درصدد واقعی جلوه دادن صحنه و القاء ترس در مردم برآمدند. در حقیقت ساحران از عواملی همچون تبلیغ و تلقین نیز در جهت مختل ساختن قدرت ادراک مردم و پرده افکنی بر حقایق، بهره جستند (ابن عاشور، ۲۳۴/۸ و ۲۳۵؛ نک: فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۳۵/۱۴).

سامری هم از طریق شیوه‌های تبلیغاتی خاصی که در ساخت گوساله به کار برد، آن را به عنوان خدای حقیقی به مردم عرضه نمود و آنها هم به گوساله پرستی روی آوردند (طه، ۸۵ و ۸۸).

در صدر اسلام و پس از تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه، عده‌ای از یهودیان تصمیم گرفتند اول روز اسلام را پذیرفته و به نبوت محمد(ص) و قرآن ایمان آورند و در آخر روز اظهار کفر نموده و بگویند علت بازگشت ما از اسلام این است که در کتب خود به جستجو پرداختیم و با دانشمندان خویش هم به گفتگو نشستیم و بر ما آشکار گشت محمد(ص) پیامبر موعود تورات نیست و کذب و بطلان وی بر ما معلوم شد (آل عمران، ۷۲). غرض آنها این بود که از طریق این شگرد تبلیغاتی، افکار مسلمانان را مضطرب سازند و در دلشان تخم شک و تردید بکارند، زیرا اعراب بر این باور بودند که اهل کتاب از آنان داناترند و حق را بهتر تشخیص می‌دهند و امید این می‌رفت که توطئه یهودیان باعث شود ایشان نیز از دینشان بازگردند و بگویند تکذیب اهل کتاب از سر عناد و حسد نیست (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۸/۲۵۷ و ۲۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲/۱۹۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۲/۸۷).

۲۳. شبهات

شبهه را از این رو شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۸۱). شبهات مختص عصر حاضر نیست بلکه در صدر اسلام نیز افرادی از طریق شبهه افکنی قصد متزلزل نمودن مسلمانان را در عقایدشان داشته‌اند (انعام، ۱۱۹) برای مثال مشرکان که مبادرت به خوردن گوشت مردار می‌کردند، با مسلمانان به مجادله پرداخته و این شبهه را مطرح می‌نمودند که چه فرق است بین گوشت حیوانی که با اسم خدا ذبح شده و حیوانی که مردار گشته و خدا آن را کشته است؟ چرا ما باید آنچه را خود کشته‌ایم، بخوریم و لی از خوردن آنچه که خدا کشته امتناع ورزیم در حالی که آنچه خدا کشته است، سزاوارتر به خوردن است تا حیوانی که خود ذبح کرده‌ایم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۲/۷؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۳/۱۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۶۱). این شبهه، موجب شده بود بعضی از مسلمانان دچار تردید شوند و حقیقت امر بر آنان مشتبه گردد و حتی گفته‌اند: برخی از مسلمین از خوردن گوشت حیوانی که با نام خداوند ذبح شده بود، اجتناب می‌ورزیدند (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۳/۲۵۴؛ نک: ابن عاشور، ۲۶/۷). اما آنچه که اهمیت دارد، شیوه برخورد با شبهات است، امام علی(ع) فرمودند: «اما نور هدایت کننده دستان خدا در شبهات یقین است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۸۱). در جایی دیگر نیز می‌فرمایند: «هیچ پارسایی چون توقف هنگام مواجهه با شبهه نیست» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۴۸۸).

۲۴. شایعات

در عصر نبی اکرم(ص) کفار و منافقین برای ایجاد نفاق و خلاف در بین مؤمنان، شایعاتی را ساخته و پرداخته می‌کردند و مسلمانان سست ایمان هم آن را منتشر می‌ساختند (نساء، ۸۳). منافقان یا افراد ضعیف ایمان هنگامی که چیزی از ایمنی یا خوف همچون غلبه سپاه مسلمین بر دشمنان و یا یورش دشمن به مدینه را می‌شنیدند، آن را در میان مردم اشاعه می‌نمودند و برخی از مؤمنان از ناحیه این اشاعه در خطر گمراهی قرار داشتند و حتی ممکن بود که به مخالفت رسول خدا(ص) بپردازند زیرا از طرفی این شایعات امر را بر مؤمنان مشتبه می‌ساخت و از سوی دیگر منافقان، این سخنان را از زبان پیامبر(ص) نقل می‌نمودند که همین موضوع باعث می‌شد برخی در صدق و حقانیت پیامبر(ص) نیز تردید کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۲۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۰/۱۵۳). خداوند متعال نیز می‌فرماید: اگر مردم، شایعات را به رسول خدا(ص) و اولی الامر ارجاع دهند، آنان می‌توانند استنباط نموده و حقیقت را از چاه ابهام بیرون آورده و صحت یا بطلان شایعه را روشن سازند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۲۲).

۲۵. دوستان گمراه

دوستان گمراه، منشأ خسروانی عظیم برای مصاحبانشان هستند زیرا رفته رفته در فکر و روح انسان رخنه کرده و افکار باطل خود را بر آدمی القاء می‌نمایند و مسیر زندگی را به گونه‌ای ترسیم می‌کنند که انسان در نهایت به مقصدی غیر از آنچه که می‌خواهد، برسد (فرقان، ۲۷-۲۹). سخن پیامبر اکرم(ص) که می‌فرماید: «آدمی برآئین و کیش دوست و همنشین خود زندگی می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/۳۷۵). نیز اشاره به تأثیر انکارناپذیر دوست و همنشین بر افکار، اندیشه‌ها و حتی سعادت و شقاوت انسان دارد.

۲۶. وسوسه‌های شیطان

شیطان، از ریشه «ش. ط. ن» و به معنای دور شده و متمد است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۵۴؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۳۲/۵) و هر موجود متمد و طغیانگر از جن و انس و سایر موجودات را شامل می‌شود (فیومی، ۳۱۳). هرکه از یاد خدا روی گرداند، شیطان ملازمش می‌گردد (زخرف، ۳۶ و ۳۷). از این‌که خداوند در سوره زخرف، تسلط شیطان بر انسان را با فعل «نقیض» بیان می‌فرماید و این فعل از ماده «قیض» به معنای پوست تخم مرغ است، (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۸۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۲۴/۷) می‌توان دریافت این احاطه به گونه‌ایست که ارتباط انسان را با جهان خارج قطع می‌کند و قدرت تمییز و درک حقایق را از انسان باز می‌ستاند همچنان که پوسته همچون حائل محتویات تخم را از عالم بیرون محفوظ می‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۱۹/۱). شیطان برای فریب انسان از ترفندهای مختلفی بهره می‌جوید که عبارتند از: آرزوهای دور و دراز، وعده‌های دروغین و تزئین اعمال ناشایست در مقابل دیدگان آدمی (محمد، ۲۵؛ فاطر، ۵؛ نمل، ۲۴؛ انعام، ۴۳؛ عنکبوت، ۳۸).

نتیجه‌گیری

قرآن به تفکر و اندیشه بسیار تأکید می‌ورزد و آن را از معیارهای ارزش و کرامت آدمی در پیشگاه خداوند معرفی می‌نماید به گونه‌ای که ترک تعقل و عدم اندیشه را موجبات سقوط به مرتبه حیوانیت می‌داند. روایات نیز به اندیشیدن اهتمام خاصی نشان می‌دهند و آن را از عوامل بیداری دل و رستگاری معرفی می‌کنند. قرآن بر اندیشه‌ای صحه می‌گذارد که به موجب آن انسان به سوی خداوند حرکت نموده و در پرتو آن به سعادت ابدی نایل گردد. در الگویی که قرآن برای اندیشه‌ورزی ارائه می‌دهد، محور و مرکز، خداوند است؛ انسان هرچه از ایمان قوی‌تری برخوردار باشد و به ریسمان محکم الهی چنگ زده و در زیر لوای دستورات خداوند متعال قرار گیرد، بهتر می‌اندیشد چرا که شناخت بهتری نسبت به جهان هستی و موقعیت خود در آن پیدا کرده و از جانب حق تعالی نیز به صفت فرقان مزین می‌گردد، از طرف دیگر هر چقدر که انسان از تعالیم پروردگار فاصله گیرد، به همان میزان اندیشه‌اش رو به زوال می‌نهد و فضای روحش در تاریکی فرو رفته و در نهایت هم به خسران ابدی دچار می‌شود.

قرآن برخی عوامل فردی همچون خصوصیات اخلاقی و رفتاری و یا عوامل محیطی و بیرونی را از اسباب تقویت اندیشه‌ورزی و بینش انسان معرفی می‌فرماید که عبارتند از: ایمان، تقوی، آخرت اندیشی، یاد خدا، عبودیت و توبه، معجزات، سیر در تاریخ و آیات الهی.

از طرفی برخی موانع فردی یا محیطی، عقل و اندیشه و سایر قوای ادراکی انسان را تحت الشعاع قرار داده و آنان را از عملکرد صحیح باز می‌دارند این موانع عبارتند از: حب دنیا، گناهان، نفاق، تکبر، تقلید کورکورانه، آرزوهای دور و دراز، کثرت گریبی، کفر و ارتداد، شتاب‌زدگی، جهل، غفلت، تعصب و لجاجت، نفی معاد، رفا طلبی، هوی پرستی، عدم ولایت‌پذیری، ظن و گمان‌های باطل، ظاهربینی، شک و تردید، امور لغو، رهبران گمراه، شبهات، تبلیغات دروغین، شایعات، دوستان گمراه و وسوسه‌های شیطان.

انسان در طول زندگی‌اش همواره در حال انتخاب است. انتخاب صحیح مستلزم اندیشه، تجزیه و تحلیل درست و پانهادن بر هواهای نفسانی است. طبق الگویی که قرآن ارائه می‌دهد برای اندیشه صحیح و تشخیص حق و باطل باید همواره تحت عبودیت پروردگار متعال بود زیرا تنها در این صورت است که انسان از دایره حق‌شناسی و حق‌پذیری خارج نمی‌شود. در حقیقت یک اندیشمند واقعی همه فرآیندهای زندگی را به عنوان آزمون‌های الهی می‌نگرد و هیچ‌گاه از محدوده تقوی خارج نمی‌شود و تلاش می‌کند تا در هر موقعیتی مسئولیت خود را به نحوی شایسته انجام دهد. هرآنچه که قرآن کریم به عنوان موانع اندیشه‌ورزی بر می‌شمرد، در عصر حاضر حائز اهمیت‌اند زیرا همچنان که در برهه‌ای از زمان فرعون، سامری و دیگران به فریب مردم مبادرت می‌ورزیدند امروزه نیز رهبران جور و ستم و استعمارگر برای رسیدن به اهداف ناصواب خود از شگردهای متنوع و مدرن‌تری بهره می‌جویند. آنان از طریق تبلیغات دروغین، شبهه پراکنی، ترویج امور لغو و... که به وسیله رسانه‌های مختلف به نشر آن می‌پردازند، زمینه غفلت مردم را فراهم می‌کنند، آنها را دچار شک و تردید نموده و اعتقادات دینی‌شان را تضعیف می‌کنند. باطل‌گرایان با عرضه فیلم‌ها، موسیقی‌ها و مدهای مبتذل سعی می‌کنند که مردم و بویژه جوانان و نوجوانان را سرگرم ساخته و گروهی نیز به صرف این‌که عده زیادی جذب آنان شده‌اند رو به تقلید کورکورانه می‌آورند و با آنان هم‌رنگ و هم‌صدا می‌شوند.

امروزه برخی، دنیا را محور همه آمال و آرزوهای انسان‌ها قرار می‌دهند لذا به تدریج حب دنیا در دل آدمی ریشه می‌دواند و یاد آخرت از آن رخت بر می‌بندد و انسان‌ها به تجمل‌گرایی، رفاه طلبی و مصرف‌گرایی روی می‌آورند. انسان امروزی گاه چنان دچار تکبر و غرور می‌شود که جز منافع خود به چیز دیگری نمی‌اندیشد طوری که در جهت حفظ منافع شخصی و رسیدن به خواسته‌هایش آبروی دیگران را می‌برد، به سادگی حق را پایمال می‌کند و حتی به قتل عام دیگران می‌پردازد.

در گذشته مردم با مشاهده ثروت قارون عاقبت فسق و فجور را فراموش کرده و شیفته ثروتش شدند و امروز نیز عقول عده‌ای با نظاره مال و مکننت دیگران مسحور می‌گردند به گونه‌ای که برای به دست آوردن چنین ثروت‌هایی حاضر به زیر پا گذاشتن ارزش‌های دینی و انسانی می‌شوند.

از عصر نبی گرامی اسلام (ص) تاکنون عده‌ای از طریق ساخته و پرداخته کردن شایعات شناخت حقایق را بر دیگران مشکل می‌سازند، برای مثال معاویه بوسيله شایعه، تهمت و افترا بر علیه امیرالمومنین (ع) سال‌های متمادی مردم را وادار کرد که به لعن آن حضرت بپردازند. در دهه‌های پیشین و در جامعه کنونی گاهی شایعات انسان‌های مومن و متعهد را نشانه رفته است. در عصر حاضر رفتارهای به دور از سطحی‌نگری، شتاب‌زدگی و تعصبات نابه‌جا به ویژه هنگام برخورد با رویدادهای حساس از اهمیت خاصی برخوردار است بنابراین سزاوار است که یک خردمند واقعی با بصیرت، درایت و هوشمندانانه با این قضایا برخورد نماید.

منابع

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق). التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ
 ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بيروت: دارصادر، چاپ سوم.
 آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بيروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
 آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
 الحرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
 الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالعلم.
 راوندی، سید فضل الله (بی‌تا). النوادر للراوندی، قم: دارالکتاب، چاپ اول.
 الزمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بيروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
 سید بن قطب (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن، بيروت: دارالشروق، چاپ هفدهم.
 الصدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عبون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
 طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۲۷۲). مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
 طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن تحقیق، احمد قصیر عاملی، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
 فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
 فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۷ق). المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ چهارم.
 القرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
 قریشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی، تهران: نشر الاسلامیه.
 المجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الاممه الاطهار، تهران: نشر اسلامیه.
 محدث النوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت (ع).
 مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
 مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بی‌نا.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم.
 -- (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، قم: نشر هجرت، چاپ اول.